

کتاب دانیال — شماره یکصد و هفتاد و سه

سایہ های پاپائیت: "ہٹلر کے پوپ" کے پس پردہ اثر و رسوخ اور عزائم سے پردہ اٹھانا

Jeff Pippenger

2024-04-03

در کتابی با عنوان *پاپ ہیتلر*، نویسنده، جان کورنول، روایت پاپ آیندہ ای را کہ در زمانی کہ ہیتلر بر آلمان حکم می راند سلطنت کرد، با پدر بزرگ او و پاپ پیوس نهم آغاز می کند؛ کسانی کہ از شهر رم رانده شدند. ہنگامی کہ پیوس نهم، در ہیئت یک راہبہ، از شهر رم گریخت، تنها مردی کہ با خود برد، پدر بزرگ همان پاپ آیندہ بود. کورنول بہ رابطہ نزدیک این دو مرد می پردازد، و سپس نشان می دہد کہ چگونه پدر آن پاپ آیندہ نیز با مرکز قدرت کلیسای کاتولیک مرتبط بود. بدین سان، او محیط اجتماعی، سیاسی و مذہبی تاریخ را از زمان پیوس نهم تا خلال جنگ جهانی دوم مشخص می سازد. این مرور تاریخی بہ غایت آموزندہ است.

"پاپائی دعویٰ میں ایک اور قدم اُس وقت اٹھایا گیا جب گیارھویں صدی میں پوپ گریگوری ہفتم نے رومی کلیسیا کے کامل ہونے کا اعلان کیا۔ اُن تجاویز میں سے جو اُس نے پیش کیں، ایک یہ تھی کہ کلیسیا نہ کبھی خطا پر گئی ہے اور نہ، نوشتہ جات کے مطابق، کبھی خطا پر جائے گی۔ لیکن اِس دعوے کے ساتھ کلام مقدس سے کوئی ثبوت پیش نہ کیے گئے۔ اُس متکبر پونٹف نے شہنشاہوں کو معزول کرنے کا اختیار بھی اپنے لیے دعویٰ کیا، اور یہ اعلان کیا کہ جو کوئی فیصلہ وہ صادر کرے اُسے کوئی شخص منسوخ نہیں کر سکتا، بلکہ یہ اُس کا حق مخصوص ہے کہ سب دوسروں کے فیصلوں کو منسوخ کرے۔"

»نمونہ ای چشمگیر از منش استبدادی این مدافع عصمت، در رفتار او با امپراتور آلمان، ہنری چہارم، نمایان شد۔ چون این پادشاہ جسارت کردہ بود کہ اقتدار پاپ را نادیدہ بگیرد، تکفیر و از سلطنت خلع شدہ اعلام گردید۔ ہنری کہ از ترک گفتن و تہدیدہای شاہزادگان خود ـ کہ بہ موجب فرمان پاپی بہ شورش علیہ او تشویق شدہ بودند ـ بہ وحشت افتادہ بود، ضرورت آشتی کردن با روم را احساس کرد۔ او ہمراہ با ہمسرش و خادمی وفادار، در میانہ زمستان از آلپ گذشت تا در برابر پاپ خود را فروتن سازد۔ چون بہ قلعہ ای رسید کہ گریگوری بدان پناہ بردہ بود، بی آنکہ محافظانش ہمراہش باشند، بہ حیاطی بیرونی ہدایت شد، و در آنجا، در سرمای سخت زمستان، با سر برہنہ و پاہای برہنہ و در جامہ ای محقر، در انتظار اجازہ پاپ برای حضور در پیشگاہ او ایستاد۔ پونتیف تا زمانی کہ او سہ روز تمام در حال روزہ و اعتراف باقی نماند، تنزل نفرمود کہ او را عفو کند۔ حتی آن گاہ نیز فقط بہ این شرط بود کہ امپراتور پیش از آنکہ نشانہ های سلطنت را از سر گیرد یا قدرت پادشاہی را اعمال کند، در انتظار تأیید پاپ بماند۔ و گریگوری، سرمست از پیروزی خویش، بہ خود می بالید کہ وظیفہ اوست غرور پادشاہان را فروکوبد۔« جلال عظیم، 57.

گریگوری ہفتم «طرفدار عصمت ناپذیری» بود، اما این ادعای مضحک تا زمان پیوس نهم، کہ آن دعویٰ نابخردانہ را در شورای اول واتیکان بہ صورت آموزہ ای رسمی و تثبیت شدہ درآورد، بہ عنوان تعلیمی رسمی (دگما) اعلام نشد۔ این آموزہ در ۱۸ ژوئیہ ۱۸۷۰ تصویب شد؛ درست صد و پنجاہ سال، بہ روز، پیش از نخستین نومیدی صد و چہل و چہار ہزار نفر۔

آنچہ در تاریخ آموزندہ است این است کہ ہنگامی کہ پیوس نهم نخستین شورای واتیکان را سازمان داد و آموزہ عصمت از خطا را بہ اجرا گذاشت، انگیزہ او از نفرتش نسبت بہ آنچہ «مدرنیسم» نامیدہ می شد سرچشمہ می گرفت۔ این امر بر این اندیشہ استوار نبود کہ پاپ در ہنگام تعریف آموزہ های کتاب مقدسی نمی تواند مرتکب ہیچ خطایی شود؛ بلکہ دفاعی بود از مخالفت دستگاہ پاپی با نفوذی

که انقلاب فرانسه پدید آورده بود. این اقدام متوجه چیزی بود که سرانجام به نام کمونیسم شناخته شد.

انقلاب فرانسه دگرگونی‌ای بنیادین در ساختار حاکمیت ملت‌های اروپا پدید آورد، همراه با خصوصیتی ویژه نسبت به آن نظام سلطنتی که همان پاپیت است. این شورش جمهوری‌خواهانه‌ای ایتالیایی بود که پیوس نهم و مرد دست راست او را موقتاً از روم بیرون رانده بود. «مدرنیسم» که در فلسفه‌های گوناگونی که از انقلاب فرانسه پدید آمدند نمایندگی می‌شد، دشمن سرسخت پیوس نهم بود، و آموزه عصمت او برای تثبیت هر ادعایی طرح شده بود که پاپ در برابر اندیشه‌های مدرنیستی برخاسته از انقلاب فرانسه مطرح می‌کرد.

دانیال باب یازدهم، آیه چهل، مشخص می‌سازد که در سال ۱۷۹۸، پادشاه جنوب (فرانسه بی‌خدا) زخم مهلک را بر پادشاه شمال (پاپیت) وارد ساخت.

تعلیم عصمت پیوس نهم، دانی ایل باب گیاره کی آیت چالیس میں مذکور جنگ سے مربوط تھی، اور 1869 کے آخری حصے سے لے کر اگلے سال تک پیوس نهم نے پہلی ویٹیکن کونسل، جو ویٹیکن اول کے نام سے معروف ہے، اس غرض سے منعقد کی کہ اس امر کی توثیق کی جائے کہ پوپ کاتھولکیت کا سربراہ ہے، اور کاتھولکیت تمام کلیسیاؤں کی سربراہ ہے، جیسا کہ سنہ 533 میں جسٹینین کے فرمان میں اعلان کیا گیا تھا.

شورای دوم واتیکان، که با نام واتیکان دوم نیز شناخته می‌شود، از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵ برگزار شد. این رویدادی سرنوشت‌ساز در تاریخ کلیسای کاتولیک بود و یکی از مهم‌ترین شوراها جامع کلیسایی در دوران معاصر به‌شمار می‌رفت. این شورا به رهبری پاپ یوحنا بیست‌وسوم تشکیل شد و پس از درگذشت یوحنا بیست‌وسوم در سال ۱۹۶۳، در دوران پاپی پاپ پل ششم ادامه یافت. مهم است که تفاوت متمایز میان این دو شورا را تشخیص دهیم.

نخستین شورا برای تثبیت آنچه «اولویت» پاپ خوانده می‌شود برگزار شد؛ بدین معنا که پاپ حاکم، معلم و شبان‌اعلی کلیساست و مسئولیت حفظ و تفسیر تعالیم ایمان را بر عهده دارد. اقتدار او در تعریف جزم‌ها، صدور احکام تعلیمی، و اعلام نظرهای مقتدرانه درباره امور ایمان و اخلاق تجلی می‌یافت؛ امری که به عصمت پاپی شناخته می‌شود. این امر همچنین شامل اقتدار قضایی پاپ بر کلیسای جهانی است، از جمله اختیار انتصاب اسقفان، تنظیم آیین‌های مقدس، و اداره ساختار اجرایی کلیسا.

دومین شورا قرار بود کلیسا را به سوی نهادی وحدت‌گرا سوق دهد. این شوراها از حیث مواضع، مستقیماً در تقابل با یکدیگر بودند. شورای نخست محافظه‌کار، به‌وسیله شورای دوم لیبرال نقض شد. آن دو جناح به‌اندازه شب و روز با یکدیگر متفاوت بودند، و نبوتی که به سه راز فاطیما نسبت داده می‌شود، جنگی داخلی را شناسایی می‌کند که این دو شورا به‌نحو شایسته‌ای نماینده آن هستند.

پیشگویی، گروهی را که بر تقدم نمایانده‌شده به‌وسیله پیوس نهم پای می‌فشارند، با آنچه از آن یا به «پاپ سفید»، یا «پاپ نیک»، یا «اسقف نیک» تعبیر می‌شود، معرفی می‌کند؛ و گروه دیگر، که با واتیکان دوم مرتبط‌اند، به‌وسیله «پاپ سیاه»، یا «پاپ بد»، یا «اسقف بد» نمایانده می‌شوند. مناقشه این دو مفهوم سیاسی، هنگامی به تصویر کشیده می‌شود که از زیارتگاه معجزه فاطیما در پرتغال، بازدید می‌کنید. هنگام ورود، گذرگاه در میان تندیس یک پاپ سیاه در یک سو و یک پاپ سفید در سوی دیگر قرار گرفته است.

ازاین‌رو، این امر بخشی از میراث آن مرد می‌شود که سرانجام به آنچه کتاب از آن به‌عنوان «پاپ هیتلر» یاد می‌کند بدل خواهد شد؛ مردی که ریشه‌هایش در کشاکش میان مدرنیسم (پادشاه جنوب) و

برتری پاپی (پادشاه شمال) درهم‌تنیده است.

باید دانسته شود که نویسنده کتابی که اکنون در دست بررسی داریم، کاتولیکی خوش‌اعتبار بود، و مقصود اعلام‌شده او از نگارش این کتاب آن بود که بر این ادعا روشنی افکند که پاپی که در خلال جنگ جهانی دوم سلطنت می‌کرد، از هیتلر، نازی‌ها حمایت کرده بود، یا در هولوکاست علیه یهودیان و دیگران هرگونه تقصیری بر عهده داشت. هنگامی که کورنول به پدربزرگ پیوس دوازدهم می‌پردازد، همان مرد دست راست که شورای واتیکان اول را سامان داد، تاریخ کشاکش میان پادشاهان جنوب و شمال در همان تاریخ به اجرا درمی‌آید. هنگامی که انقلاب «جمهوری‌خواهی» به ایتالیا رسید، ایتالیایی‌ها برای حدود یک سال، پیوس نهم را از شهر روم بیرون راندند، و از آن زمان به بعد، حتی پس از بازگشت او، تمام آنچه پاپیت هرگز در مالکیت داشته است، همان یکصد و ده جریب بوده که به نام شهر واتیکان شناخته می‌شود.

تنها راهی که او اصلاً توانست به واتیکان بازگردد، با یاری نیروهای فرانسوی و وامی از خاندان روتشیلد، بانکداران یهودی بدنام، بود. برای درک سنجیده همدستی پاپی در هولوکاست دوران جنگ جهانی دوم، آگاهی‌ای پایه‌ای از نگرش اروپا نسبت به یهودیان از زمان مصلوب شدن مسیح لازم است. این کتاب مطرح می‌کند که یهودستیزی و نژادپرستی دو نگرش متفاوت‌اند، و ادعا می‌کند که نفرت هیتلر از یهودیان ماهیتی نژادی داشت، زیرا هیتلر یهودیان را در مرتبه‌ای فروتر از انسان می‌دانست؛ حال آنکه یهودستیزی عبارت بود از نفرت از یهودیان بدان سبب که خدا را کشتند. خواه این دو یکی و همان باشند، و خواه در واقع میان آن دو تمایزی وجود داشته باشد، واقعیت محنت یهودیان شایسته فهمیدن است.

برای نمونه، در آمریکای امروز اگر واژه «گتو» به کار رود، بیشتر مردم می‌پندارند که این واژه تعریف بخش فقیر و فرسوده شهر است. اما اصطلاح «گتو» در اصل به بخشی از یک شهر، به‌ویژه در ونیز ایتالیا، اطلاق می‌شد که یهودیان در طی قرون وسطی ناگزیر بودند در آن سکونت کنند. نخستین گتو در ونیز در سال 1516 تأسیس شد، هنگامی که جمهوری ونیز یهودیان را به ناحیه‌ای معین از شهر، که به «nuovo» (ریخته‌گری جدید) شناخته می‌شد، محدود کرد؛ و آن ناحیه سرانجام به نام گتو معروف شد.

در اروپا در سراسر قرون وسطی، یهودیان از نظر محل سکونت خود و نیز حرفه‌هایی که اجازه اشتغال به آن‌ها را داشتند، با محدودیت روبه‌رو بودند. این محدودیت‌ها بر پایه تعریف کهن یهودستیزی استوار بود؛ تعریفی که به این باور اشاره داشت که یهودیان خدا را کشته‌اند و همه مشکلات بعدی‌شان را نیز به واسطه اعمال خود بر خویشان وارد ساخته‌اند.

در قرون وسطی، این سنتی استوار برقرار بود که مسیحیان نمی‌توانستند پول قرض دهند یا در برابر وام، بهره دریافت کنند. یهودیان از این محدودیت مستثنا بودند، و قرض‌دادن پول به یکی از مشاغل بدل شد که یهودیان مجاز به انجام آن بودند. بانکداران یهودی، مانند خاندان روچیلد، در پاسخ به محدودیت‌های قانونی مربوط به مشاغل که اجازه داشتند به آن بپردازند، به صرافان و قرض‌دهندگان پول تبدیل شدند. هنگامی که پیوس نهم برای بازگشت به واتیکان به منابع مالی نیاز داشت، ناخرسندی ناشی از آنکه دیگر بر شهر روم فرمان نمی‌راند، با نیاز او به رجوع به یهودیان برای پول دوچندان شد.

پیش از آنکه پیوس نهم از روم رانده شود، به نظر می‌رسید که در یکی از دو اردوگاه درباره یهودیان و نسبت کلیسا با یهودیان قرار دارد. این دو اردوگاه عبارت بودند از: کسانی که بر این باور بودند یهودیان، هر چه بر سرشان بیاید، صرفاً همان چیزی را می‌یابند که سزاوار آنند؛ و اردوگاه دیگر که گرایش داشت اندکی رحمت نسبت به یهودیان نشان دهد. هنگامی که پیوس نهم، پس از رانده شدن،

به واتیکان بازگشت، آن رحمتی که گاه پیش از تبعید خود اظهار کرده بود، دیگر هرگز اظهار نشد. پیش از تبعیدش، او محله یهودیان در شهر روم را تعطیل کرده بود؛ و پس از بازگشتش، آن محله را دوباره برقرار ساخت و برای جبران زیان‌های مالی خود، مالیاتی بر یهودیان وضع کرد.

دست راست پاپ پیوس نهم، مارچ‌آنتونیو پاچلی، پدربزرگ پاپ هیتلر، بود. او وکیل بود که به طبقه‌ای ویژه از وکلای تعلق داشت که از دستگاه پاپی حمایت می‌کردند. پسر او نیز به همان طبقه ممتاز وکلا پیوست، و همچنین نوه‌اش، که سرانجام همان پاپ هیتلر شد. پس از آنکه کتاب تاریخ پدربزرگ اوژنیو پاچلی، پدرش، و دوران جوانی و تحصیلات او را مرور می‌کند، به جایگاهی می‌پردازد که پاچلی، هنگامی که کار خود را برای دستگاه پاپی آغاز کرد، بر عهده گرفت. او به‌عنوان وکیل که از نسل وکلای ممتاز پاپی بود، برای ریاست بخشی برگزیده شد که در قراردادهای تخصص داشت؛ قراردادهایی که «کنکوردات» نامیده می‌شوند. در سال ۱۹۰۱، پاچلی به دفتر دبیرخانه دولتی پاپی وارد شد.

پاچلی به‌منزله فرستاده به سوی ملت‌ها درآمد. از منظر نبوی، پاچلی به نقطه تماس قانونی‌ای بدل شد که زناکاری پادشاهان زمین با پاپیت را به کمال رسانید. در سال ۱۹۰۳، پیوس دهم به مقام پاپی تاج‌گذاری شد. او بی‌درنگ حمله به «زهر فکری» را که «نسبی‌گرایی و شکاکیت» را پدید می‌آورد آغاز کرد. مردی که تلاش پیوس دهم را برای ریشه‌کن ساختن «مدرنیسم» اداره می‌کرد، اومبرتو بنینی بود که در همان دفتری با پاچلی کار می‌کرد. بنینی روزی درباره گروهی از مورخان طراز اول جهان اظهار داشت که آنان مردانی هستند که برایشان «تاریخ چیزی جز تلاشی پیوسته و نومیدانه برای استفرغ کردن نیست. برای این‌گونه انسان فقط یک درمان وجود دارد: تفتیش عقاید!» از نظر بنینی، مورخی که هرگونه همدلی با اندیشه‌هایی که از انقلاب فرانسه برخاسته بود ابراز می‌داشت، باید اعدام می‌شد.

به‌طور رسمی، بنیگنی وزارت تبلیغات برای پاپیت را اداره می‌کرد؛ اما به‌طور غیررسمی، او همچنین یک شبکه مخفی جاسوسی را نیز هدایت می‌نمود که برای شناسایی هر کاتولیکی طراحی شده بود که نسبت به «مدرنیسم» - که از پادشاه جنوب منشأ گرفته بود - هرگونه همدلی داشت. سرانجام، در سال ۱۹۱۰، کار او به صدور دستورالعملی انجامید که کارکنان پاپیت را ملزم می‌ساخت سوگندی یاد کنند که «سوگند ضد‌مدرنیستی» نامیده می‌شد. این سوگند هنوز هم به قوت خود باقی است. برای آن‌که در واتیکان به کار گماشته شوید، باید به دشمنی با اندیشه‌های مدرنیستی - که امروز آن‌ها را اندیشه‌های کمونیستی می‌نامیم - سوگند یاد کنید.

در خلاصه کتاب کرونول، بر صفحه آستر چنین آمده است: «در نخستین دهه قرن، پاچلی، به‌عنوان وکیل جوان و درخشان در واتیکان، به شکل دادن ایدئولوژی قدرتی پاپی بی‌سابقه یاری رساند؛ در خلال دهه ۱۹۲۰، او با زیرکی و باج‌گیری برای تحمیل قدرت در آلمان بهره جست. در سال ۱۹۳۳، هیتلر به شریک مذاکره کامل او بدل شد و کنکورداتی برقرار گردید که در ازای کناره‌گیری کاتولیک‌ها از کنش اجتماعی و سیاسی، امتیازات دینی و آموزشی به کلیسای کاتولیک اعطا می‌کرد. این واگذاری «داوطلبانه» کاتولیسیسم سیاسی، که از روم تحمیل شد، صعود نازیسم را تسهیل کرد.»

در نشست هیئت دولت در ۱۴ ژوئیه ۱۹۳۳، آدولف هیتلر در همان ماه نظر خود را چنین ابراز کرد که توافقی که پاچلی با نازی‌ها منعقد ساخته و برای آلمان فراهم آورده بود، «حوزه‌ای از اعتماد ... در مبارزه در حال تکوین علیه یهودیت بین‌المللی» پدید آورده است.

کتاب کرونول از سوی کاتولیک‌هایی که از پذیرش شواهدی سرباز می‌زدند مبنی بر این‌که پاچلی عامل اصلی توان‌یافتن هیتلر برای به قدرت رسیدن بود، به‌خوبی پذیرفته نشد، زیرا آلمان دارای اکثریتی کاتولیک بود. پاچلی توافقی منعقد کرده بود که از سال ۱۹۳۳ به بعد، مؤسسه انتشاراتی

کاتولیک، خبرگزاری‌های کاتولیک و مدارس کاتولیک را از گفتن هر چیزی دربارهٔ جهت‌گیری هیتلر باز می‌داشت. این کتاب گرایش آشکار ضدیهودی پاچلی را پی می‌گیرد؛ کسی که پس از آن، در خلال جنگ جهانی دوم، پاپ شد. دست‌کم سه نکته را می‌توان بر پایه منابع تاریخی بسیار معتبر از این کتاب اثبات کرد.

نخستین، جنگ پادشاه شمال و پادشاه جنوب است، چنان‌که در فصل یازدهم دانیال به تصویر کشیده شده است. در آن جنگ، دشمنان عبارت‌اند از کاتولیسیم در برابر الحاد، پاپ در برابر کمونیزم. نکته دیگر این است که پاپ در خلال جنگ جهانی دوم، نازیسم را همچون ارتش نیابتی خود بر ضد الحاد به کار گرفت، همان‌گونه که در سال ۱۹۸۹ از پروتستان‌تیزم مرتد به‌عنوان ارتش نیابتی خود بر ضد الحاد اتحاد جماهیر شوروی استفاده کرد. این کتاب همچنین ساختار نبوتی درونی و بیرونی را که به‌وسیله پیام‌های شیطنانی صادر شده از معجزه فاطمه بازنمایی شده است، مشخص می‌سازد.

جنگ مرزی رافیا، که در آیات یازده و دوازده دانیال یازده بازنمایی شده است، نمایانگر جنگ مرزی‌ای است که اکنون در اوکراین در جریان است. جنگ باستانی، جنگی داغ بود؛ دومی، دومین جنگ نیابتی است، که در آن سپاه‌های نیابتی در رویارویی مرگبار درگیرند. رافیا جنگ مرزی را جنگی میان پادشاه شمال و پادشاه جنوب معرفی می‌کند، اما نبوت تعلیم می‌دهد که تا زمان قانون یکشنبه که به‌زودی فرا می‌رسد، فاحشه‌ی صور به فراموشی سپرده شده است، ایزابل در سامره است، و هیروودیا از جشن تولد هیروودس گذشت. این سه شاهد درباره نقش پادشاه شمال در این تاریخ کنونی چنین گواهی می‌دهند که او در پس صحنه‌ی نخ‌ها را می‌کشد. جنگ‌های داغ، جنگ‌های نیابتی، و جنگ‌های سردی که در حالی رخ می‌دهند که او به فراموشی سپرده شده است، به‌وسیله سپاه‌های نیابتی او به انجام می‌رسند.

روسیه پادشاه جنوب است، و اکنون درگیر جنگی مرزی است که جهانی‌گرایان جهان غرب، عمدتاً دموکرات‌های مترقی و جمهوری‌خواهان رینو (Only) In Name Only) در ایالات متحده، آن را تأمین مالی می‌کنند. هنگامی که در آیهٔ چهل دانیال یازده، ایالات متحده به‌مثابه ارتش نیابتی پادشاه شمال بازنمایی می‌شود، دو ویژگی نبوی آن قدرت نظامی و توان مالی است. ایالات متحده همان کاری را در اوکراین به انجام می‌رساند که در ۱۹۸۹ انجام داد: یاری رساندن به پاپ بر ضد روسیه؛ و ارتش نیابتی حاضر در میدان، که از اوکراین دفاع می‌کند، چنان آکنده از حامیان نازی است که حتی رسانه‌های جریان اصلی نیز نمی‌توانند آن را انکار کنند. روم اکنون همان ارتش‌های نیابتی را به کار می‌گیرد که در جنگ گرم موسوم به جنگ جهانی دوم، و نیز در ۱۹۸۹، برای جنگیدن بر ضد روسیه به کار گرفت. این کتاب را بخوانید: پاپ هیتلر، تاریخ پنهان پیوس دوازدهم.

ما این مطالعه را در مقالهٔ بعدی ادامه خواهیم داد.

«به همین‌سان، هنگامی که خدا می‌خواست تاریخ کلیسا را برای عصرهای آینده بر یوحنا محبوب آشکار سازد، با مکشوف ساختن «کسی شبیه پسر انسان» که در میان شمعدان‌ها گام می‌زد—و آن شمعدان‌ها نماد هفت کلیسا بودند—به او اطمینانی از علاقه و مراقبت نجات‌دهنده نسبت به قوم خود بخشید. در حالی که به یوحنا آخرین کشمکش‌های عظیم کلیسا با قدرت‌های زمینی نشان داده می‌شد، به او نیز اجازت داده شد تا پیروزی نهایی و رهایی وفاداران را مشاهده کند. او دید که کلیسا به نبردی مرگبار با وحش و تصویر او کشانده شده است، و پرستش آن وحش به بهای مرگ تحمیل می‌شود. اما چون فراتر از دود و هیاهوی جنگ نگریست، گروهی را بر کوه صهیون با بره دید که به جای نشان وحش، «نام پدرش بر پیشانی‌های ایشان نوشته شده بود.» و بار دیگر دید «آنانی را که بر وحش، و بر تصویرش، و بر نشانش، و بر عدد نامش غلبه یافته بودند، بر دریای شیشه‌ای ایستاده، چنگ‌های خدا را در دست داشتند» و سرود موسی و بره را می‌سراییدند.»

“ਹੈ ਲੋੜ ਦੀ ਰੱਖਣ ਅਡੋਲ ਉੱਤੇ ਪਰਮੇਸੁਰ ਵਸਿਵਾਸ ਆਪਣਾ ਸਾਨੂੰ। ਹਨ ਲਈ ਲਾਭ ਸਾਡੇ ਸੌਖਿਆਵਾਂ ਇਹ”
 ਦੇ ਜੈਤੂਨ ਨੇ ਮਸੀਹ। ਕਰੇਗਾ ਪਰਖ ਦੀ ਆਤਮਾਵਾਂ ਦੀਆਂ ਮਨੁੱਖਾਂ ਜੋ ਹੈ ਸਮਾਂ ਐਸਾ ਅੱਗੇ ਬਲਿਕੁਲ ਸਾਡੇ ਕਉਂਕਿ
 ਆਉਣ ਪਹਿਲਾਂ ਤੋਂ ਆਮਦ ਦੂਜੀ ਦੀ ਉਸ ਜੋ ਕੀਤਾ ਵਰਣਨ ਦਾ ਨਿਆਇਆਂ ਭਿਆਨਕ ਉਹ ਕੇ ਬੈਠ ਉੱਤੇ ਪਹਾੜ
 ਵਰਿੱਧ ਦੇ ਰਾਜ ਰਾਜ ਅਤੇ, ਵਰਿੱਧ ਦੇ ਕੌਮ ਕੌਮ’। ਸੁਣੋਗੇ ਅਫਵਾਹਾਂ ਦੀਆਂ ਜੰਗਾਂ ਅਤੇ ਜੰਗਾਂ ਤੁਸੀਂ: ‘ਸਨ ਵਾਲੇ
 ਇਹ ਕੀ ਜਦੋਂ’। ਹਨ ਸੁਰੂਆਤ ਦੀ ਪੀੜਾਂ ਸਭ ਇਹ। ਹੋਣਗੇ ਭੂਚਾਲ ਅਤੇ ਮਹਾਂਮਾਰੀਆਂ, ਕੱਲ੍ਹਾਂ ਥਾਂ ਥਾਂ ਅਤੇ; ਉਠੇਗਾ
 ਵੱਧ ਹੋਰ ਦਾ ਉਨ੍ਹਾਂ ਵੀ ਤਦ, ਸਨ ਹੋਈਆਂ ਪੂਰੀਆਂ ਵੱਚ ਰੂਪ ਅੰਸ਼ਕਿ ਸਮੇਂ ਵਨਿਸ਼ ਦੇ ਯਰੂਸ਼ਲਮ ਭਵਿੱਖਬਾਣੀਆਂ
 ”। ਹੈ ਨਾਲ ਦਿਨਾਂ ਅੰਤਲੇ ਹੋਣਾ ਲਾਗੂ ਸੌਖਿਆ

«ما بر آستانه رویدادهای عظیم و خطیر ایستاده ایم. نبوت به سرعت در حال تحقق است. خداوند بر
 در ایستاده است. به زودی دوره‌ای در برابر ما گشوده خواهد شد که برای همهٔ زندگان سرشار از
 اهمیتی سهمگین خواهد بود. مناقشات گذشته از نو زنده خواهند شد؛ مناقشات تازه‌ای نیز پدید
 خواهند آمد. صحنه‌هایی که قرار است در جهان ما به وقوع پیوندد، هنوز حتی به خواب کسی نیز
 نیامده است. شیطان از طریق عوامل انسانی در کار است. آنان که می‌کوشند قانون اساسی را
 تغییر دهند و قانونی برای الزام رعایت یکشنبه به تصویب برسانند، به ندرت درمی‌یابند که نتیجهٔ
 آن چه خواهد بود. بحرانی درست بر ما فرود می‌آید.»

और, यहजेकल, यशायाह है। रखना नहीं भरोसा ऊपर अपने में संकट महान इस को सेवकों के परमेश्वर”
 कतिना साथ के घटनाओं वाली होने घटति पर पृथ्वी का स्वर्ग क है देखते हम में दर्शनों गए दएि को यूहन्ना
 संसार है। महान कतिनी चति की परमेश्वर लएि उनके हैं नष्टावान प्रतउसके जो और, है संबंध घनष्टि
 राष्ट्रों ने महमि की स्वर्ग है। में हाथ के प्रभु रूपरेखा की घटनाओं वाली आने है। नहीं के शासक किसी बनिा
 5, 752, खंड, टेस्टमोनीज़” है। रखा ले अधीन ही अपने, भी को हतियों के कलीसिया अपनी तथा, नयित की